

ماهیت و انواع خواطر و معیار بازشناسی آنها از یکدیگر

Moosavilar@gmail.com

Hasanzadeh@iki.ac.ir

کلیه علی باقرزاده ساربانقلی / کارشناس ارشد عرفان اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

داوود حسن زاده کریم آباد / استادیار گروه عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۸/۱۲/۷

دریافت: ۹۸/۸/۱۹

چکیده

شناخت خواطر و نفی آن، از اساسی ترین عناصر سلوک در عرفان اسلامی و یکی از لوازم معرفت نفس است که نتیجه آن مهار قوای واهمه و خیال و به تسخیر درآوردن قلب می باشد؛ تا اینکه هیچ خاطری بی اذن سالک بر قلب او وارد نشود و انسان به اطمینان قلبی دست پیدا کند. بدون این امر، سالک راه به جایی نمی برد و برای حضور قلب در عبادات و خصوصاً نماز، نفی خواطر ضروری است.

خواطر بخشی از واردات القا شده بر قلب می باشند که بدون تعامل شخص بر دل او وارد می شوند و به صورت خطاب ظاهر می شوند. خواطر بر حسب درجات باطنی انسان و مراتب سلوکی اش، از چهار منشأ صادر می شوند و نفس با ابزارهای مناسب، آنها را درک می کند. برای خواطر تقسیم های متعددی ذکر کرده اند، ولی اغلب تقسیم چهارگانه به «رحمانی، ملکی، نفسانی و شیطانی» کاربرد دارد و ویژگی های هر یک، بیان شده است. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه ها: نفی خواطر، خاطر رحمانی، خاطر ملکی، خاطر نفسانی، خاطر شیطانی، سالک.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

دیگری با عنوان *کنترل خیال و نفی خواطر در اسلام* (شیرجعفری، ۱۳۸۳) وجود دارد که به خیال‌پردازی در اسلام و کنترل خیال پرداخته و به انواع خواطر و ماهیت آن اشاره‌ای نکرده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «خواطر رحمانی و خواطر شیطانی از دیدگاه صدرا» (اکبری، ۱۳۹۰) نگاشته شده که به اختصار به انواع خواطر و عوامل دریافت آن اشاره کرده است. در سه منبع مذکور تقریباً از ماهیت خواطر و ویژگی‌های هر نوع، به‌ویژه از منظر عرفان، ذکری به میان نیامده است. این نوشتار بیشتر بر بحث خواطر در عرفان اسلامی تمرکز دارد و به انواع خواطر و معیار تشخیص هر نوع و ضرورت نفی خواطر نفسانی و شیطانی می‌پردازد.

۱. مفهوم‌شناسی خواطر و مفاهیم قریب‌المعنی به آن
بحث از خواطر در عرفان اسلامی با مفاهیم مختلفی که با آن قریب‌المعنی است، صورت گرفته و بررسی آن مفاهیم، ما را در ارائه ماهیت خواطر، یاری می‌رساند.

۱-۱. خاطر

خاطر در لغت از ماده‌ی خَطَرَ یخْطُرُ است و به هر امری که بر قلب می‌گذرد، گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۴۹) و جمع آن خواطر است. در اصطلاح، خطاب و اندیشه‌ای است که بر ضمیر وارد می‌شود، بدون تحمل شخص (فناری، ۱۳۷۴، ص ۵۰)، و درنگی در قلب ندارد؛ بلکه با خاطری دیگر زایل می‌شود و اگر در قلب ساکن شود، حدیث نفس نامیده می‌شود (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۲). گاهی هم به مطلق آنچه بر قلب وارد می‌شود، اعم از خطاب و غیر آن اطلاق می‌شود (فناری، ۱۳۷۴، ص ۵۰).

۱-۲. الهام

الهام در لغت، از ریشه‌ی *لَهَمَ* است که به باب افعال رفته و معنای آن، چیزی در دل کسی انداختن است (ما یُلْقَى فِی الرُّوعِ) (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۵۴).

الهام دو اصطلاح دارد: یکی به علمی گفته می‌شود که بر قلب عارف می‌رسد؛ یعنی التاء معنی خاصی در قلب به طریق فیض و بدون

از موضوعات مهم در عرفان اسلامی بحث خواطر می‌باشد که با واژه‌هایی مثل واردات، القائات، کشف، الهام، وسوسه و... مربوط است. با توجه به اینکه معرفت نفس، در سیر و سلوک نقش اساسی دارد، پس باید نفس را شناخت و یکی از لوازم آن، شناخت خواطر و افکار انسان و لزوم مهار آن می‌باشد و بدون تسلط بر افکار و خیال، سالک راه به جایی نمی‌برد. این امر بزرگ‌ترین تطهیرکننده‌ی درون است که منتج اکثر معارف و معدن تجلیات حقیقی است. بنابراین لازم است ماهیت خواطر و انواع آن را بشناسیم و بتوانیم آنها را در اختیار بگیریم. این مسئله یکی از ضروریات سلوک می‌باشد. چون خاطر سرآغاز فعل است و هیچ فعلی قبل از آنکه تصویری از آن در دل و ذهن شخص شکل بگیرد، واقع نمی‌شود؛ یعنی شخص ابتدا آن را تصور می‌کند، سپس به انجام آن مبادرت می‌ورزد. پس می‌توان گفت که خواطر به‌منزله بذر هستند که نیت‌ها، از آنها ناشی می‌شود و برخی از آنها مثل خاطر حق و ملک، سعادت به بار می‌آورند و بعضی از آنها مانند خاطر نفس و شیطان شقاوت به دنبال می‌آورند. پرسش اصلی آن است که ماهیت خواطر چیست و چه نقشی در عرفان و سیر و سلوک دارد؟ سوالات فرعی دیگری هم مطرح می‌شود که عبارتند از: منشأ خواطر چیست؟ چند نوع خاطر داریم؟ ملاک تقسیم‌بندی خواطر چه چیزی است؟

خواطر انواعی دارد که براساس معیارها، برخی صحیح و قابل اعتمادند و برخی دیگر چنین نیستند. همچنین خاطر به‌مثابه یک پیام، فرستنده، محتوا و گیرنده‌ای دارد که همان قوای انسان می‌باشد و نیز دارای عواملی است که در دریافت خواطر مؤثر است.

این موضوع از ابتدا در کتب عرفان عملی موجود بوده و معمولاً در اثنای بحث‌ها به آن پرداخته شده است؛ گاهی فصلی به آن اختصاص داده شده است؛ حتی به طور مستقل رساله‌ای هم در این موضوع نگاشته شده است؛ مانند *تقسیم‌الخواطر*، نوشته‌ی بقلی شیرازی (۱۴۲۸ق).

در دوره معاصر، در این موضوع کتابی با عنوان *نفی خواطر، پژوهشی در ماهیت و کارکرد خواطر نفسانی از منظر وحی، عقل و عرفان* (قنبریان، ۱۳۹۲) موجود است. می‌توان گفت که این کتاب بیشتر از جنبه‌ی آیات و روایات و کتب اخلاقی بر موضوع نفی خواطر و راه‌کارهای آن و آثار مثبت و منفی آن پرداخته است. پایان‌نامه‌ی

خطابی از خواطر پسندیده و داعی به خیر، که بدون تلاش شخص وارد قلب او می‌شود؛ به این نوع خطاب‌ها واردات گفته می‌شود. اطلاق دوم بر هر چه که بر قلب وارد می‌شود، خواه وارد قبض، یا وارد بسط، یا حزن، یا شادی و غیره باشد گفته می‌شود (کاشانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۰۳). اطلاق دوم عام‌تر است؛ چون خواطر مختص خطاب‌ها می‌باشد؛ ولی واردات اعم از خطاب و حال می‌باشد. به تعبیر دیگر، خاطر چون که نوعی سخن نفسانی است، فقط خطاب متوجه صاحب خاطر می‌باشد؛ یعنی خطابی که به شخص دریافت‌کننده خاطر تعلق دارد؛ ولی وارد به هر چیزی که از طرف حق بر قلب وارد شود گفته می‌شود. اعم از اینکه خطاب باشد یا غیر خطاب؛ مثل وارد سرور هنگام مشاهده جمال حق، یا وارد حزن زمان مشاهده جلال الهی، یا وارد قبض نزد توقع حجاب و یا وارد بسط زمانی که انتظار کشف وجود دارد (بقلی شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۱۲).

۱-۵. هاجس

هاجس در لغت، از ریشه هَجَس بهجس، و هواجس جمع آن می‌باشد، و معنای آن مثل خاطر، گذشتن چیزی از ذهن انسان می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۲۴۶). هاجس در میان قوم دو اصطلاح دارد: اصطلاح اول خاطری را می‌گویند که از طرف نفس باشد و در آن حظی برای نفس می‌باشد (صدرالمآلهین، ۱۳۸۱، ص ۲۷۵)؛ و دومی خاطر اول را گویند که همان خاطر ربانی است؛ و گفته شده که اشتباه نمی‌کند. همچنین آن را سبب اول و نُقْر الخاطر هم می‌نامند (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۴).

۱-۶. فکر

فکر در لغت از ریشه فِکَرَ یفکر هست. فکر، فِکْر و فِکْرَة هر سه به معنی اعمال نظر در مورد چیزی و اندیشیدن در مورد آن است و جمع آن افکار می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۶۵). در اصطلاح گفته شده که خاطر اطلاق می‌شود بر ادراک؛ حال اگر این ادراک، از قبیل تذکر باشد آن را ذکر می‌نامند و اگر بر سبیل تجدد باشد آن را فکر می‌گویند (بلخی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۸۰).

۱-۷. حدس

حدس در لغت، مصدر می‌باشد از ریشه حدَس یحدس و یحدس، اصل کلمه حدس به معنی تیر در تاریکی انداختن است (حدسُ الظَّنّ إنما هو

اكتساب مقدمات (مولوی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۰۰). می‌توان گفت که الهام پیغام فرستادن حق به خلق است از طریق سرّ، که خاص اولیا و اوصیاء می‌باشد (نسفی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۵)؛ همان‌طور که وحی خاص پیامبران است؛ منتهی وحی کشف صوری است که متضمن کشف معنوی است ولی الهام کشف معنوی صرف است. همچنین گفته شده که از اشراقات نفس کلی، الهام تحقق می‌یابد؛ کما اینکه وحی از افاضه عقل کلی حاصل می‌شود؛ لذا وحی از الهام قوی‌تر، صاف‌تر است (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۵). اصطلاح دیگر، هر خاطری را که منشأ آن فرشته باشد و داعی بر خیر باشد، الهام می‌گویند. به تعبیر دیگر، فرشته با القا معانی در دل شخص با او تکلم می‌کند. حالتی را که دل به سبب آن مستعد قبول الهام فرشته می‌شود، توفیق گویند (غزالی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹).

۱-۳. وسواس

وسواس در لغت از ریشه وَسَسَ می‌باشد. وَسَوَسَ و وَسَوَسَ که هر دو مصدر قیاسی رباعی آن می‌باشند، به معنی حدیث نفس و با خود حرف زدن و اسم آن هم وَسَوَاس با فتحه می‌باشد که در اصل به معنی صدای پنهان باد و همچنین صدای زیورآلات گفته می‌شود. به شیطان هم وَسَوَاس گفته می‌شود، به سبب همین وسوسه کردن در سینه‌های مردم؛ یعنی وَسَوَاس هم به چیزی گفته می‌شود که از آن وسوسه صادر می‌شود و هم به خود وسوسه. پس می‌توان گفت که شیطان از مصادیق وَسَوَاس است و به شخصی که وسوسه بر او چیره شده است، مَوْسُوسِ گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۵۴). علامه مصطفوی در *التحقیق* وسوسه را این‌گونه معنا می‌کند: وسوسه عبارت است از جریان صدای پنهان در نفس، بدون اینکه بر حقیقتی استوار باشد؛ خواه از شیطان انسی باشد یا از شیطان جنی و یا از خطورات نفسانی، و در مقابل وحی و الهام که رحمانی‌اند، قرار می‌گیرد.

در اصطلاح، فقط خاطری را که سبب آن شیطان است و انسان را به مخالفت حق فرامی‌خواند، وسواس می‌گویند؛ و حالتی که دل را آماده دریافت وسوسه شیطان می‌کند، اغواء و خِذْلان می‌نامند (غزالی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹).

۱-۴. وارد

وارد در لغت از مادهٔ وَرَدَ یَرد، به معنای راه و طریق می‌باشد (غزالی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۵۶). وارد در اصطلاح، دو اطلاق دارد: اطلاق اول اصطلاح شده برای هر

رجم بالغیب) که در اینجا هم گفتن حرفی از روی گمان می‌باشد؛ یا به تعبیر دیگر، تخمین زدن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۴۶).
در منطق و فلسفه حدس در اصطلاح، ظهور معانی در قوه مفکره بدون به‌کار بردن مقدمات و ترکیب کردن قیاس‌ها با یکدیگر را گویند، که مقابل فکر اصطلاحی می‌باشد که در آن از طریق مقدمات و تشکیل قیاس به نتیجه می‌رسند. حدس در واقع همان سرعت انتقال ذهن از مبادی به مطالب می‌باشد، که پایین‌ترین مرتبه کشف است (ابن ترکه، ۱۳۶۰، ص ۱۰۳). حدس یافتن آنی و فوق فکر است و حدس نسبت به فکر، مثل جذب است نسبت به سلوک. حدس در واقع مثل خاطر است، در بدون تحمل وارد شدن بر ذهن شخص.

۱-۸. لَمَّة

کلمه لَمَّة از ماده لَمَم است و لَمَم به معنی جنون می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۴۷). در اصل لغت، برای نزدیکی به چیزی بدون مواظبت در بعضی اوقات می‌باشد و بعداً اسم مره آن برای دلالت بر نزدیکی مغیبات از ملائکه و شیاطین و اجنه غلبه پیدا کرده است. پس در اصطلاح لَمَّة ملک، وعده دادن به خیر و تصدیق حق می‌باشد و لَمَّة شیطان وعده دادن به شر و تکذیب حق می‌باشد (حمیدی زقروق، ۱۴۳۰ق، ص ۳۵۶). البته/بن‌عربی در لفظ هم بین لَمه ملک و لَمه شیطان تفاوت قائل شده و گفته که لَمه با فتح لام، به معنی جنون حاصل از مس شیطان است؛ و لَمه با ضم لام به معنی همراه و مونس می‌باشد، که ملکی است (ابن عربی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۴۴). می‌توان لَمه را با خاطر یکی دانست، البته فقط در خاطر ملکی و شیاطانی، نه ربانی و نفسانی.

۱-۹. قَادِح

قَادِح در لغت، از ریشه قَدَح یَقْدَح است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۰) و قَادِح به چیزی گفته می‌شود که آتش روشن می‌کند. در اصطلاح اهل تصوف هم، قَادِح معنایی نزدیک به خاطر دارد؛ با این تفاوت که خاطر بر دل‌های بیدار و اهل حضور وارد می‌شود، ولی قَادِح بر قلب‌های اهل غفلت وارد می‌شود (سراج طوسی، ۱۹۱۴، ص ۳۴۳).

۱-۱۰. عَارِض

عارض در لغت از ماده عَرَضِ عَرِض، به معنی هر چیزی است که

خود را ظاهر سازد و نشان دهد (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۲). در اصطلاح متصوفه، به هر چیزی گفته می‌شود که در اثر القای شیطان، نفس و هوای آن، بر دل‌ها عرضه شود؛ به عبارت دیگر، ملاک در عارض بودن، القا آن توسط شیطان، نفس و هوای نفس می‌باشد و خاطر، قَادِح، بادی و واردی که از القای شیطان و نفس نیست، به آنها عارض گفته نمی‌شود (سراج طوسی، ۱۹۱۴، ص ۳۴۳).

۲. ماهیت خواطر

خواطر آن بخش از واردات القا شده بر قلب است که به صورت خطاب ظاهر می‌شود؛ بخش دیگر واردات به شکل حالت‌های نفسانی مثل قبض و بسط است. خواطر از جهت‌های مختلف تقسیم می‌شوند. هر مقامی خاطر ویژه خود را دارد زمانی که قلب در مقام ایمان باشد، خطابش به واسطه ملک می‌باشد و زمانی که قلب در مقام ایقان باشد، خطابش بی‌واسطه ملک، با وحی خاص است و هنگامی که قلب در مقام مشاهده باشد، خطابش با وحی خاص الخاص است؛ و وقتی مقام قلب، مقام عرفان است، خطابش کلام ازلی و ابدی حق بدون وساطت ملک و الهام و وحی خواهد بود و حق تعالی با ذات و صفاتش خطاب او را بر عهده می‌گیرد که حتی ملائکه هم از آن آگاه نیستند (بقلی شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۹۴).
به‌طور کلی، انسان‌ها دارای مراتب معنوی و درجات کمالی متفاوتی هستند، و از طرف دیگر، خواطر نیز متفاوت‌اند و انواعی دارند. بنابراین نوع خاطرهایی که انسان‌ها، با آنها مواجه می‌شوند، فرق خواهد کرد و هر شخصی، بسته به رتبه کمالی خود، خاطری متفاوت خواهد داشت.

خواطر از سه طریق بر دل انسان وارد می‌شوند: گاهی از حواس ظاهری، مثل دیدن و شنیدن؛ گاهی با مرور خاطرات ذهنی؛ و گاهی بی‌اختیار؛ مثل قبض و بسط.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد (باباطاهر، ۱۳۵۸، ص ۲۲).

خواطر پیوسته همراه انسان است و از سینه انسان قطع نمی‌شود، مگر با ذکر خالص حق تعالی؛ یعنی اگر عبد، بر ذکر با همه مراتب آن مداومت کند، خدای تعالی با جلال و جمالش بر قلب عارف تجلی می‌کند تا اینکه ذاکر به مقام فنا برسد و این بالاترین مرتبه سلوک به سوی حق تعالی می‌باشد. زمانی که عارف و صفاتش در عظمت حق

دادن برای نفس انجام می‌دهند. شیخ اشراق خاطر شیطانی را همان وهم مجرد و صرف می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۳۲). همهٔ وسواس و سخن شیطان با نفس اماره می‌باشد؛ چون نفس اماره وسواس شیطان را از داخل قلب قبول می‌کند و شیطان، نفس را از بیرون قلب وسوسه می‌کند و توانایی ورود به قلب را ندارد، چون که قلب محل تجلی حق می‌باشد و اگر وارد آن شود، می‌سوزد.

زمانی که شیطان بخواهد نفس را تحریک کند، چیزی را که در نفس موجود است از قبیل شهوت و غضب، آن را در نفس القا می‌کند و نفس به اذن خدا آن را می‌پذیرد. پس خواطر نفس، یا از طرف طبیعت نفس می‌باشد و یا از قیل وسواس شیطان. پس هر کس بخواهد وسواس شیطان قطع شود، باید با نفس اماره مبارزه کند و با ریاضت نفس، حائل شیطان را از نفس خویش قطع کند.

۳-۲. خواطر قلبی، روحی و سری

خواطر را با نگاه انسان‌شناسانه و بر اساس لایه‌های باطنی که عرفا برای نفس ذکر کرده‌اند، هم توضیح داده‌اند و برخی از عرفا مثل بقلی شیرازی، خواطر را براساس این لایه‌ها تقسیم کرده‌اند (بقلی شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۵). خدای تعالی روح و عقل را از ملکوت عرش و کرسی خلق کرده، که محل نزول تجلیات جمال و جلال می‌باشند. هنگامی که خدا اراده کند چیزی از عالم غیب را بر روح و عقل نشان دهد سطوری از غیب لوح محفوظ را بر آن دو کشف می‌کند؛ پس آن دو از مراد حق تبعیت می‌کنند و نور غیب در قلب ظاهر می‌شود و به دلیل نورانیت قلب، ارادهٔ امثال امر الهی برای قلب حاصل می‌شود (بقلی شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۷۰). پس خطاب، زمانی که از حق تعالی و از صفات ازلی‌اش صادر شود موضع آن سرالسر یا سر یا روح یا عقل یا قلب خواهد بود و هر کدام تأثیر ویژهٔ خود را دارد. اثر خطاب در سرالسر، کتمان است و اقتضای خطاب سر، عرفان می‌باشد. اثر خطاب روحی، یقین و اقتضای خطاب عقل توسط حق تعالی، ایمان، و تأثیر خطاب قلبی، فهم و علم می‌باشد. و برای هر کدام از مخاطبان به این خطاب‌ها، بعد از فهم و علم، مکاشفه رخ می‌دهد.

کشف و شهود، محصول تجرد و جدایی روح از تعلقات جسمانی، و تصور و تخیل می‌باشد که بروز عوامل غیبی را باعث می‌گردد. مکاشفه هم دو نوع است کشف صوری که در عالم مثال و از طریق حواس پنج‌گانه باطنی رخ می‌دهد؛ و کشف معنوی که مجرد از صور

فانی شد، دیگر نفس اماره‌ای و محلی برای وسواس نمی‌ماند تا شیطان در آن وسوسه کند. هنگامی که سالک به فنا برسد، همهٔ خواطر، حتی خواطر رحمانی هم از او منتفی می‌شود؛ زیرا خواطر، رسولان الهی هستند (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶۳)، و در نهایت قرب سالک به حق (فنا)، رسول معنا ندارد و این امر یعنی فنا بیش از لحظه‌ای دست نمی‌دهد، مگر اینکه عبد از حیث عبودیتش از فنا به مقام بقا بعد از فنا نایل شود که در این مرتبه، نه حق از خلق و نه خلق از حق، در حجاب نمی‌باشند و در این مقام خواطر رحمانی و ملکی و نفسانی بر او وارد می‌شوند؛ ولی خواطر شیطانی دیگر بر او القا نمی‌گردد (بقلی شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۹۰): «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (حجر: ۲۲).

۳. انواع خواطر

اکثر متصوفه معتقدند که اقسام خواطر بیش از چهار قسم نیست. ولی تقسیم‌های دیگری هم وجود دارد که تعداد بیشتری بیان شده و ممکن است در همهٔ تقسیم‌ها، جهت یکسان نباشد. بعضی از خواطر، با واسطهٔ ملک یا بی‌واسطه، از طریق وحی یا الهام، از خدا می‌آیند. بعضی روحی یا عقلی‌اند، بعضی نفسانی و برخی قلبی و برخی سری و بعضی ملکی و بعضی دیگر شیطانی هستند؛ و برای هر خاطری اصل و فرع و موضع و حالی هست.

۳-۱. خواطر قوهٔ خیال، وهم و عقل

در این عنوان، خواطر براساس نگاه هستی‌شناسانه و رابطه‌شان با قوای نفس بیان شده‌اند و اینکه هر خاطری توسط کدام قوه درک می‌شود. البته مدرک واقعی در همهٔ مراحل، خود نفس است و قوای ادراکی ابزارهای نفس برای پیدایش معرفت می‌باشند. البته چون خواطر ماهیت علمی دارند و ادراک هم دارای نوعی تجرد می‌باشد، حواس ظاهری، هیچ خاطری را درک نمی‌کنند، بلکه خواطر فقط توسط قوای باطنی ادراک می‌شوند. می‌توان گفت که خواطر نفسانی و شیطانی چون از مرحلهٔ مثال فراتر نمی‌روند توسط قوایی مثل خیال، واهمه و متخیله درک می‌شوند؛ ولی خواطر ملکی، توسط خیال و عاقله درک می‌شوند و خواطر رحمانی هم به قوهٔ عاقله ارتباط پیدا می‌کنند. در مراحل بالاتر هم، قلب معانی و حقایق مجرد را ادراک می‌کند.

خواطر نفسانی که از فعالیت قوهٔ وهم و خیال ناشی می‌شوند صاحبشان را به شهوات نفسانی دعوت می‌کنند و این کار را با جلوه

غرق می‌شود و آنجا فقط محل شهود انوار الهی است و از تجلی نور حق صادر می‌شود (بقلی شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۷۴).

۳-۳. خواطر رحمانی، ملکی، نفسانی و شیطانی

خواطر از جهت‌های مختلف، از دوگانه تا ده‌گانه تقسیم شده‌اند. ولی مهم‌ترین دسته‌بندی که مورد قبول اکثر عرفا قرار دارد، تقسیم به انواع چهارگانه است که عبارت است از: رحمانی، ملکی، نفسانی و شیطانی؛ و اکثر تقسیم‌ها با آن سنجیده می‌شود. در اینجا به‌طور اجمال به انواع تقسیم‌ها اشاره می‌شود.

کلی‌ترین تقسیم، تقسیم دوگانه است. برخی از عرفا مانند *غزالی* (غزالی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۷) با اشاره به احادیث روایت شده از معصومان علیهم‌السلام که در آنها (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۳۸۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳۰)، فقط *لمة* ملک و *لمة* شیطان بیان شده است. گفته‌اند که دو خاطر مذکور، اصل می‌باشند و دو خاطر دیگر فرع بر آن دو هستند. پس تقسیم دوتایی براساس منشأ صدور بیان شده است. *غزالی* بیان کرده که خواطر سه قسم است: یکی که به‌طور قطع معلوم شود داعی شر است، و آن وسوسه است، دوم آنکه دانسته شود داعی خیر است، و بدون شک، آن الهام است. سوم آنکه معلوم نیست که از خطورات فرشته است یا از خطورات شیطان (غزالی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۲). می‌شود گفت که این تقسیم براساس عاقبت خاطر، تقسیم‌بندی شده و ملاک در آن خیر بودن یا شر بودن خاطر و عدم تعیین عاقبت می‌باشد. در واقع، این تقسیم نیز مثل دوگانه است؛ زیرا یا از شیطان است و یا از فرشته و *غزالی* فقط قسم سوم را که هنوز معین نیست بر آن افزوده است.

ابن عربی و خیلی از عرفا، اکثر مردم را دارای چهار خاطر می‌دانند: خاطر الهی، ملکی، نفسانی و شیطانی، بجز انبیاء و اولیا که سه خاطر اول را دارند و خاطر شیطانی در قلب آنها جایی ندارد (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۶۶).

خاطر رحمانی یا ربانی یا الهی علمی است که حق تعالی بی‌واسطه از غیب در دل اهل قرب و حضور القا می‌کند.

خاطر ملکی خاطری است که به اعمال خیر و طاعات، تشویق می‌کند و از معاصی می‌ترساند و بر ارتکاب گناهان و از سستی در مورد خیرات، ملامت می‌کند.

خاطر نفسانی، آن خاطری است که بر تقاضای لذات زودرس

حقایق است در عوالم بالاتر؛ و در مراتب وجودی انسان مثل قوه عاقله، قلب، روح، سر، خفی و اخفی رخ می‌دهد و مراتبی دارد. اولین مرتبه آن ظهور معانی در مفکره است که بدون مقدمه و قیاس حاصل می‌شود و حدس نامیده می‌شود؛ و در مراتب بعدی معانی در عاقله و قلب و روح و سر و خفی ظهور می‌یابند. بالاترین مرتبه شهود و مکاشفه، شهود معانی در مرتبه احدیت است که به حقیقت محمدیه و وارثان او اختصاص دارد.

قوای نفس جایگاه کشف و شهود هستند و اولین کشفی که برای مؤمن رخ می‌دهد در خیال متصل اوست (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۷)؛ سپس با ریاضت و تکامل، به مثال منفصل صعود می‌کند. کشف صوری اگر مربوط به امور دنیایی باشند از خواص جن و ملائکه است، ولی اطلاع از ضمائر و خواطر افراد، از اقسام کشف ملکی است و اجنه، احاطه‌ای بر ضمائر ندارند (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۶۳۱). گفته شده که اگر کشف صوری متعلق به اموری دنیوی باشد، کشف حقیقی شمرده نمی‌شود و عرفا درباره برخی مراتب کشف صوری بیان کرده‌اند که سالک باید از این مراحل بگذرد و تنها در پی مشاهده ذات حق تعالی باشد. اگر کشف صوری متعلق به امور اخروی باشد، متضمن کشف معنوی هم هست. کشف صوری همراه با معنا درجاتی دارد که برترین آنها مشاهده اعیان ثابتة در علم الهی، سپس در عالم عقل، نفوس مجرد، کتاب محو و اثبات و در نهایت، نزول در عناصر است (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۹). در مراحل ابتدایی کشف، زدودن خواطر و توجه به ذکر، لازم است تا کشفی حاصل شود و در مراحل عالی کشف، باید خواطر به صورت اتم نفی شود تا کشف کامل صورت گیرد. شرط ظهور بالاترین مرتبه کشف، نفی همه خواطر از قلب می‌باشد. به هر میزان که نفی خواطر و تطهیر باطن بیشتر باشد، کشف کامل‌تر خواهد بود و در نتیجه، بیداری حواس باطنی و کشف حقایق معنوی بیشتر رخ می‌دهد.

دریافت هر خطایی اقتضای احوال خاصی را به همراه دارد. مثلاً قلب از الهام فعلی، حکمت، عقل و بصیرت فهم می‌کند و در روح باعث زیادی انس به حق می‌شود، و وحی و الهام در قلب و عقل، اقتضای فرق بین علوم طریقت و حقیقت و تشخیص بین وسواس شیطان و *لمة* ملک را دارند. در خطاب سرّی و سراسری که وحی خاص می‌باشد، چه‌بسا فقط حق تعالی با سالک تکلم می‌کند و از جمیع مخلوقات حتی ملک مقرب، مخفی می‌باشد. در این مرتبه، سرّ در دریای ذات و صفات الهی

این لایه‌ها به تدریج تفصیل داده شده است؛ تا اینکه بالاخره تقسیم ده‌گانه تقسیم الخواطر، طبق لایه‌های ده‌گانه نفس بیان شده است. *بقلی شیرازی* می‌گوید که خواطر از جهت‌های مختلف، تقسیم می‌شوند؛ بعضی از این خواطر، وحی نامیده می‌شوند، بعضی الهام، بعضی نفث، بعضی القا، بعضی لمّه، بعضی ندا، بعضی کلام، بعضی حدیث، بعضی نجوا و بعضی وسواس نام‌گذاری شده‌اند و آیات و روایاتی در تأیید این نام‌گذاری آورده است. او لایه‌های باطنی انسان را بیان می‌کند و خطابی که از هر کدام صادر می‌شود را ذکر می‌کند و براین اساس، خواطر را به ده قسم تقسیم می‌کند.

۱. الهی: خطاب بی‌واسطه حق تعالی به عبد را می‌گویند.
۲. لسان‌الغیب: آن زبان قدرت است که همان وحی خاص و الهام خاص می‌باشد.
۳. لسان سرالسر: آن لسان فعل خاصی است که بین فعل عام و قدرت هست و واسطه وحی خاص صفاتی می‌باشد که الهام نیز نامیده می‌شود.
۴. لسان السر: زبان فعل حق است که با آن به روح الهام می‌کند. این زبان، فراست نامیده می‌شود و موضع آن قلب و روح است.
۵. لسان روح: آن همان زبان روح است که آن نیز الهام نامیده می‌شود.
۶. خاطر عقل: لسان عقل است که به‌تنهایی هم از حق می‌شوند و هم از ملک و روح.
۷. لسان ملک: این خاطر در شرع لمّه ملک نامیده می‌شود و آنچه را که به تقوا و طاعت خدا مربوط است به روح و عقل و قلب الهام می‌کند.
۸. لسان قلب: برای قلب هم زبان و گوشتی هست که از لسان‌الغیب می‌شوند و با روح و عقل حرف می‌زند و با آن نفس و شیطان را منع می‌کند.
۹. خاطر نفس: برای نفس هم زبانی هست که با آن عبد را به شهوت‌ها، تبعیت از هوا و هوس، ترک حق، و به همه اخلاق مذموم، دعوت می‌کند و همه کلامش در موافقت با شیطان است.
۱۰. خاطر شیطان: این خاطر، فسق و فجور را به نفس القا می‌کند و به خلاف حق دعوت می‌کند (بقلی شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۴).

۴. ویژگی‌های خواطر چهارگانه

۴-۱. خاطر رحمانی

برای خاطر رحمانی نشانه‌هایی ذکر شده است؛ اول اینکه خاطر مذکور با شرع موافق است، و دوم اینکه با خاطر رحمانی هیچ خاطری

برای نفس کفایت می‌کند و هدف آن بیشتر، تمتع نفسانی می‌باشد. خاطر شیطانی، خاطری را می‌گویند که به امور حرام و مکروه دعوت می‌کند؛ زیرا که شیطان در ابتدای امر، به معصیت امر می‌کند و زمانی که ببیند از این راه گمراه نشد، از راه طاعت و بندگی، در قلب انحراف ایجاد می‌کند و انسان را به افراط و تفریط در عبادت و اطاعت وسوسه می‌کند. مثل مبالغه در نماز و نظافت لباس تا اینکه از حد، تجاوز کند (کاشانی، بی‌تا، ص ۱۰۴). البته کاشانی اصل خواطر چهارگانه را، لمّه شیطانی و ملکی می‌داند.

ملاک این تقسیم هم براساس منشأ صدور خاطر، بوده است؛ یعنی چون خاطر از چهار مصدر صادر می‌شود، بنابراین چهار نوع خاطر وجود دارد و مصدر دیگری ذکر نشده است.

نجم‌الدین کبری قائل است که خواطر پنج نوع است: اول. خاطر حق؛ دوم. خاطر دل؛ سوم. خاطر ملک؛ چهارم. خاطر نفس؛ پنجم. خاطر شیطان است (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱).

بعضی بر چهارگانه، خاطر عقل را و بعضی خاطر یقین را افزوده‌اند. حقیقت آن است که این خواطر پنج‌گانه در تحت آن چهارگانه قرار می‌گیرند و خاطر عقل اگر مددکار روح و عقل باشد، از قبیل خاطر ملک می‌باشد. اگر یاور نفس و شیطان باشد، از قبیل خاطر شیطان است، اما خاطر یقین و آن واردی است که از معارضه شک خالی باشد، که در خاطر حقانی داخل است (کاشانی، بی‌تا، ص ۱۰۶).

ابوطالب مکی در *قوت‌القلوب* شش خاطر ذکر کرده، که عبارتند از: خاطر نفس، شیطان، روح و ملک و خاطر عقل، که متوسط بین این چهار نوع می‌باشد و بالاخره خاطر یقین است که مخصوص موقین است (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۶۶).

عزالدین محمود کاشانی در *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه* از شیخ *مجدالدین بغدادی* نقل می‌کند که بر این چهار قسم مشهور (رحمانی، ملکی، نفسانی و شیطانی) سه قسم دیگر افزوده است؛ خاطر روح و قلب و شیخ. خاطر روح و قلب در تحت خاطر ملک‌اند. خاطر شیخ، در تحت خاطر حقانی داخل است. اصل خواطر چهارگانه، لمّه شیطانی و ملکی است (کاشانی، بی‌تا، ص ۱۰۶).

این تقسیم و دو تقسیم قبلی، در واقع بر اساس نگاه انسان‌شناسانه و مبتنی بر لایه‌های باطنی نفس، صورت گرفته است، با توجه به اینکه بیان لایه‌های باطنی انسان در طول تاریخ به تدریج کامل شده است و عرفای مختلف بر این تقسیم‌بندی‌ها اضافه کرده‌اند، تا اینکه توسط کاشانی به ده لایه رسیده، درحالی که ابتدا در سه مرتبه بیان می‌شد. در تقسیم‌بندی خواطر هم، خواطر مربوط به

آن خواسته نفسانی را برگند. خاطر نفسانی باعثش، راحت‌طلبی و شهوت‌طلبی است اعم از اینکه شهوت، نفسانی باشد، مثل برتری‌طلبی، کوچک کردن مخالف و... یا اینکه شهوت، جسمانی باشد، مثل خوردنی و آشامیدنی، نکاح و لباس و... البته باید دانست که خواسته‌های نفس دو نوع است، برخی مورد احتیاج نفس می‌باشد و حقوق نفس شمرده می‌شود و قوام بدن و بقای آدمی به آنها مشروط است؛ و بعضی دیگر که زیادت‌تر از حقوق می‌باشد تمتعات نفس است. پس باید بین این دو، تفاوت قابل شد تا بتوان حقوق نفس را امضا کرد و حظوظ آن را نفی کرد و ارباب سلوک باید در ابتدای امر بر ضرورت‌ها و حقوق اکتفا کنند. خاطر نفسانی، به هنگام نیاز نفس به برخی از این خواسته‌ها حاضر می‌شود و این یکی از نشانه‌های خاطر نفسانی است. تفاوت دیگر اینکه، خاطر نفسانی به طور معمول، بعد از گناهی که انسان مرتکب شده است به وجود می‌آید.

۴-۴. خاطر شیطانی

شیطان زمانی که به لغزشی دعوت می‌کند و جوابی نمی‌شنود به گناه دیگر می‌خواند، بدون اینکه بر اولی یا دومی اصرار کند؛ زیرا شیطان هدفی جز گمراه کردن ندارد، اگر با گناهی نشد، به گناه دیگر وسوسه می‌کند. خاطر شیطانی با ذکر خدا و با معارف حقه، ضعیف و یا رفع می‌شود؛ هرچند ممکن است به نوعی دیگر ظهور پیدا کند تا اینکه بنده را اغوا کند. ناگفته نماند که خاطر شیطانی هم، شخص را از مشتبهات مورد احتیاج نفس آگاه می‌کند و آنها را یادآوری می‌کند، ولی مثل خاطر نفسانی بر وصول به آنها اصرار نمی‌کند. خاطر شیطانی اغلب گناهی را پشت سر ندارد؛ زیرا شیطان جز به شری آن هم به صورت ابتدایی دعوت نمی‌کند، گرچه نفس به آن خواسته نیازی هم نداشته باشد. خطورهای شیطان همواره ملازم با بخل نفس است و تردید پدید می‌آورد و آدمی را به پیروی هوای نفس می‌خواند و از فقر می‌ترساند که همه اینها به ملاک‌هایی برمی‌گردد که مطابق با کتاب خدا و سنت پیامبرش نیست و با فطرت آدمی نیز مخالف است.

ویژگی دیگر اینکه، گناهی که از شیطان در قلب خطور می‌کند بقا ندارد؛ ولی هوای نفسی که در قلب می‌باشد، ثابت است (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹۴).

البته دانستن فرق بین خاطر نفسانی و شیطانی بهره‌چندانی

معارضه نمی‌کند؛ زیرا با ظهور سلطنت حق، همه اجزای وجود تسلیم می‌شوند، اما با وجود خاطر ملکی مخالفت خاطر نفسانی امکان دارد. سوم اینکه نفس از قبول آن سستی می‌ورزد تا اینکه نوعی ترغیب برای نفس حاصل شود. برخلاف خاطر شیطانی که نفس زود به آن مبادرت می‌کند، چون خاطر شیطانی شهوات نفس را می‌خواهد، ولی خاطر رحمانی از جهت تکلیف است و باید زود به آن اقدام کرد؛ زیرا وقت تنگ است و حال انسان مدام عوض می‌شود و این خواطر زودگذر است. چهارم اینکه حق تعالی در القای خاطر اصرار می‌کند به جهت علمش به صلاح عبد و به سبب عنایت ویژه‌اش بر عبد؛ البته نه مانند اصرار نفس، بلکه دنبال خاطر اول خاطر دیگری می‌فرستد. خواطر رحمانی متعلق به علوم و معارف است و لذت بسیاری به دنبال دارد که انسان را فرامی‌گیرد و گاهی بعضی از صاحبان خواطر را از خوردن و آشامیدن بی‌نیاز می‌کند (فناری، ۱۳۷۴، ص ۱۴۶).

۴-۲. خاطر ملکی

فرشته اصراری بر خاطر خود ندارد؛ چون غرض ملک ارشاد می‌باشد. زمانی که با خاطری حاصل نشد، خاطر دیگری را الهام می‌کند. القائات ملکی لذتی به همراه ندارد و مربوط به طاعات و عبادات می‌باشد؛ یعنی به امور عملی ارتباط دارد، نه علوم و معارف (همان، ص ۱۴۶).

خطورهای فرشتگان همواره توأم با شرح صدر است و برای دل اطمینان حاصل می‌شود و یقین زیاد می‌گردد و آدمی را به سوی مغفرت و قرب خدا می‌خواند، که آنها هم به ملاک‌های دینی برمی‌گردد و اینکه خاطر ملک، جز با خبر صریح و یا نیکی محض نمی‌آید؛ چون مکر و فریب از وصف ملائکه نیست (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸۵). تفاوتی نیز توسط برخی عرفا مثل نجم‌الدین کبری در کتاب *الساکن الحائر* ذکر شده که خاطر ملک از جنس خواطری می‌باشد که نزدیک جان دادن می‌آید، ولی خاطر نفس و شیطان از خواطری است که در وقت تندرستی و کامرانی پدید می‌آید (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳).

۴-۳. خاطر نفسانی

نفس وقتی که خاطری القا می‌کند بر آن اصرار می‌کند، تا اینکه به مرادش برسد و بدون دستیابی به آن راضی نمی‌گردد. خاطر نفسانی با ذکر خدا، ضعیف و یا رفع نمی‌شود و استعاده و ترساندن و تشویق در آن فایده‌ای ندارد، مگر وقتی که توفیق الهی همراه گردد و ریشه

(ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۳). اگر بعد از آمدن خاطر، سالک از ذکر خدا کم نکرد، خاطر نفسانی است و الا از شیطان است. اگر از اصول و اعمال باطنی بود رحمانی است و اگر درباره فروع و اعمال ظاهری بود اغلب ملکی است.

برای تشخیص خاطر خیر در اینکه از خداست یا از شیطان است، برای استدراج به شر، گفته شده که اگر نفس به همراه خاطر مذکور نشاط و عجله و امنیت داشت و از عاقبت آن ناآگاه بود، باید دانست که از شیطان است، ولی اگر نفس به همراه خاطر مذکور، ترس و تأنی داشت و به عاقبت کار بصیر بود، از خدا یا از ملک است (غزالی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۵).

برای شناخت خواطر خیر و خواطر شر معیارهایی ذکر شده که عبارت‌اند از:

الف. عرضه کردن آن بر شرع، که اگر موافق شرع بود، پس خیر می‌باشد و اگر مخالف شرع بود، شر می‌باشد؛

ب. عرضه کردن آن بر عالم ربانی؛

ج. عرضه کردن آن بر نفس، که اگر نفس از آن تنفر داشت، خوب است و اگر نفس به آن تمایل داشت، شر می‌باشد.

این معیارها نسبت به خود سالک هم تفاوت می‌کند؛ مثلاً اگر

سالک، کامل گشته باشد و به توحید رسیده باشد، چنین شخصی با نور توحید، خاطر را از حق تعالی می‌پذیرد و با نور معرفت، خاطر ملک

را قبول می‌کند و با نور ایمان، هوای نفس را دفع می‌کند و با نور اسلام (شریعت)، شیطان را می‌راند. ولی شخص قاصر در ابتدای امر،

خاطر را با میزان شرع ارزیابی می‌کند و اگر واجب و مستحب بود آن را انجام می‌دهد و اگر حرام و مکروه بود، آن را نفی می‌کند و اگر

خاطر به امر مباح تعلق داشت، بعد از تأمل کامل، هر طرف را که به مخالفت نفس نزدیک‌تر بود آن را انجام می‌دهد و اگر امر واضح

نشد، هیچ‌یک را انجام نمی‌دهد. فناری در *مصباح‌الانسی* بیان کرده که اگر خاطر به امور مباح تعلق داشت در این صورت اگر نفس با آن

مخالف بود، پس از نوع رحمانی و ملکی است، ولی اگر نفس با آن موافق بود، از نوع نفسانی و شیطانی است (فناری، ۱۳۷۴، ص ۱۴۶).

باید دانست که هر قدر هوای نفس در انسان باقی باشد، هرچند به مقدار خیلی کم، به همان مقدار در تشخیص خواطر اشتباه می‌کند.

گفته شده که هر یک از خواطر، از جهت معینی بر قلب وارد

می‌شود: خاطر نفسانی از پایین و خاطر حق، از بالا، خاطر ملک، از

راست و خاطر شیطانی هم از جهت چپ قلب احساس می‌شود.

ندارد؛ چون دوری از هر دو لازم است و این شناخت فقط در چگونگی قطع اسباب هریک از آن دو مفید است؛ زیرا هواجس نفسانی با ترک لذات نفسانی، به‌ویژه گرسنگی بریده می‌شود و با عمل به احکامی مانند روزه، زکات و جهاد، شهوات نفسانی ضعیف می‌شود و اینکه به نفسمان ریاضت بدهیم تا به راحتی عادت نکند و وسوسه شیطانی و شبهات او را معارف حقیقی و علوم الهی و به‌کارگیری براهین قاطع ریشه‌کن می‌کند.

۵. معیار بازشناسی خواطر از همدیگر

۵-۱. عوامل عدم تشخیص بین خواطر

تشخیص خواطر از همدیگر کار دشواری است؛ تا جایی که برخی قائل‌اند به اینکه این کار فقط از عهده معصومان علیهم‌السلام و عرفای کامل برمی‌آید (املی، ۱۳۶۸، ص ۴۵۵) و یا گفته شده که کسی که حرام بخورد، قدرت تشخیص بین خواطر را ندارد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۱۶۰). با وجود این، برای تشخیص خواطر از همدیگر، اسبابی ذکر شده که این عوامل عبارت‌اند از:

الف. ضعف یقین به امور اخروی یا ضعف اعتماد و اعتقاد به خیردهندگان از آخرت؛

ب. کمی معرفت به نفس و شناخت صفات آن؛

ج. تبعیت از هوای نفس؛

د. محبت مال و مقام دنیا.

هر کس به همه این امور مبتلا باشد، خواطر را نمی‌شناسد و در پی شناخت آن هم نمی‌باشد و شناخت بعضی از خواطر فقط به جهت وجود برخی از این امور - و نه همه - می‌باشد.

داناترین شخص به خواطر، داناترین شخص به نفس می‌باشد.

البته انبیا و اولیا و افراد برجسته‌ای که پشت سر انبیا هستند بسیار می‌شود که فرشته و یا شیطان را می‌بینند و می‌شناسند و این دلیل

است بر اینکه آن حضرات احتیاجی به نشانه ندارند، اما در موارد دیگر مثل شنیدن صدایی و ندیدن صاحب آن، البته به ممیز احتیاج دارند،

مثل سایر مؤمنان و آن ممیز هم باید به وحی منتهی گردد.

۵-۲. معیار شناخت خواطر خیر و شر

ملاک تشخیص منشأ خاطر این است که اگر خاطر ثابت بود یا

رحمانی است و یا نفسانی؛ ولی اگر متغیر بود از شیطان می‌باشد

را نفوذ در فکر و اثرگذاری در مسیر ادراک انسان‌ها می‌خواند: «رَبِّ بِمَا أَعُوذُ بِكَ لَأَزِيَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» (حجر: ۳۹) و معلوم است که ادراک، جهت مادی ندارد. همچنین شیطان می‌گوید که از راه تمنیات باطل انسان‌ها را فریب می‌دهم: «لَأْمْنِيَهُمْ» (نساء: ۱۱۹) و تمنی جزو اندیشه است.

لازم به ذکر است که کشف و شهود پیامبر خاتم و ائمه معصومان علیهم‌السلام کامل‌ترین شهود است و در صورت دسترسی به آنان، بهترین معیار، مقایسه با کشف و شهود آن حضرات و رجوع به آنها می‌باشد و در زمان عدم دسترسی به آن ذوات مقدسه رجوع به علوم برهانی و یقینی می‌تواند معیار خوبی برای تشخیص صحت و سقم کشف و شهود باشد.

نتیجه‌گیری

خاطر امر حادثی است، پس باید سببی داشته باشد. اولین منشأ صدور خاطر، خداست که فجور و تقوا را به انسان الهام کرده است. مصادر دیگری هم مثل فرشته‌ها و شیاطین و حتی خود نفس وجود دارند که از طریق القای معانی در دل او، با انسان تکلم می‌کنند و انسان با مرتبه مثالی و عقلی خود با ملائکه و حق تعالی اتصال پیدا می‌کند و با قوه واهمه و خیال خود با شیاطین رابطه برقرار می‌کند.

خواطر به منزله بذر اعمال می‌باشند که اگر بذر خوبی کاشتیم می‌توانیم محصول و نتیجه خوب برداریم. خواطر علومی حضوری‌اند که خطاناپذیرند، ولی تفاسیر و تعبیر همراه آنها حصولی و خطاپذیرند. این القائات امور واقعی‌اند و در ظرف خود حقیقت دارند و کاذب نیستند. خواطر خطابات و وارداتی هستند که بی‌اذن انسان، و از طرق مختلف بر دل او ورود می‌کنند و متفاوت هستند و از سوی دیگر، انسان‌ها هم از حیث مراتب معنوی متفاوتند. پس خواطر هر شخص بسته به درجات کمالی او فرق خواهد کرد. خواطر پیوسته همراه انسان‌اند و همیشه بر دل شخص وارد می‌شوند، مگر اینکه شخص به نفی خواطر دست یابد و خود اجازه دهد که چه چیزی بر دل او وارد شود.

خواطر بر حسب نوعشان بر قوای مختلف نفس وارد می‌شوند و نفس، هریک از آنها را با قوه مناسب، ادراک می‌کند؛ یعنی خواطر براساس رابطه‌شان با قوای باطنی نفس، تقسیم شده‌اند. خواطر همچنین از جهت انسان‌شناسانه و براساس لایه‌های باطنی انسان، تقسیم‌بندی شده‌اند و هر خاطری بسته به مراتب معنوی شخص، بر

البته گفته شده که این معیار، برای بندهای است که طعم زهد و تقوا را چشیده و به سبب آن، استقامت ظاهری و باطنی پیدا کرده است؛ و الا، شیطان از هر جهت بر او وارد می‌شود. همان‌گونه که خدا در قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنِ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنِ شِمَائِلِهِمْ وَ لَاتَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف: ۱۷) و چنین شخصی تشخیص نمی‌دهد که شیطان از کدام طرف وارد می‌شود، ولی شخصی که قلب او مانند آینه جلا یافته می‌باشد، شیطان از هر طرف بر قلب او وارد شود، از آن آگاه می‌گردد و تنها در صورت غفلت از خدا، شیطان فرصتی برای نفوذ به قلب او پیدا می‌کند، که آن هم با ذکر برطرف می‌گردد و شخص دوباره بصیرت می‌یابد: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱).

نظر بهتر و دقیق‌تر که با عقل و نقل سازگارتر است، آن است که جهت‌های ذکر شده در آیه، جهات فراطبیعی‌اند، نه جغرافیایی؛ زیرا کمینگاه اغوای شیطان صراط مستقیم است که مادی نیست. در نتیجه حمله‌های شیطان نیز مادی نیستند، هرچند ممکن است آثار مادی به همراه داشته باشند. شیطان از بالا و پایین نیز - که در آیه از آنها یاد نشده و بر پایه برخی نقل‌ها بر دعا و سجده تطبیق شده است - بر انسان حمله می‌کند، چنان‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خدا می‌خواهد که وی را از شش جهت از شر شیطان ننگه دارد: «اللَّهُمَّ أَقْبَلْ عَشْرَتِي وَ آمِنْ رَوْعَتِي وَ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ عَن يَمِينِي وَ عَن شِمَالِي وَ مِنْ فَوْقِي وَ مِنْ تَحْتِي...» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۳۶)؛ و در روایتی از امام محمدباقر علیه‌السلام جهت‌های مذکور در آیه این طور تفسیر شده که مراد از «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ» آخرت است: شیطان انسان‌ها را می‌فریبد که آخرتی نیست و چنانچه باشد، خدا ارحم‌الراحمین است. «مِنْ خَلْفِهِمْ» درباره تأمین وضعیت آیندگان است که برای فرزندان چه گذاشته‌ای. «عَنْ أَيْمَانِهِمْ» در مورد حسنه است: شیطان حسنات آدمی را به ریا آلوده می‌کند. و «عَنْ شِمَائِلِهِمْ»؛ یعنی شیطان معصیت‌ها را برای وی زینت می‌دهد (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۶۲۳). بنابراین، هدف آیه، بیان احاطه همه‌جانبه ابلیس است که برای اغوای انسان از هر وسیله‌ای سود می‌جوید؛ از دنیا یا آخرت و از گناه یا عبادت. همه راه‌های هجوم ابلیس در یک راه خلاصه می‌شود و آن معبود گرفتن هوای نفس است: «أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳).

انسان با اندیشه زندگی می‌کند و شیطان یکی از مسیرهای خود

بلخی، محمدبن حسین، ۱۳۸۲، معارف، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، طهوری.

حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۷۸، *ممد‌الهمم در شرح فصوص‌الحکم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حمدی زقروق، محمود، ۱۴۳۰ق، *موسوعة التصوف الإسلامی*، قاهره، وزارة الاوقاف المجلس الأعلى للشئون الإسلامیه.

سراج طوسی، ابونصر، ۱۹۱۴م، *اللمع فی التصوف*، تصحیح رینولد آلین نیکلسون، لندن، مطبعه بریل.

سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۵، *مجموعه مصنفات*، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شیرجعفری، قاسم، ۱۳۸۳، *کنترل خیال و نفی خواطر در اسلام*، پایان‌نامه سطح ۳، قم، حوزه علمیه.

صدرالمؤمنین، ۱۳۶۳، *مفاتیح‌الغیب*، تحقیق محمد خواجهی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

_____، ۱۳۸۱، *کسرأصنام الجاهلیه*، تهران، بنیاد حکمت صدر.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، *مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.

غزالی، ابوحامد، بی‌تا، *احیاء علوم‌الدین*، بیروت، دارالکتاب العلمیه.

_____، ۱۴۱۶ق، *مجموعه رسائل الامام الغزالی*، بیروت، دارالفکر.

فناری، محمدبن حمزه، ۱۳۷۴، *مصباح‌الأنس (شرح مفتاح‌الغیب)*، تهران، مولی.

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، بی‌تا، *القاموس‌المحیط*، بیروت، مؤسسه الرساله.

قنبریان، علی، *نفی خواطر، پژوهشی در ماهیت و کارکرد خواطر نفسانی از منظر وحی، عقل و عرفان*، قم، آیت اشراق.

قیصری، داوودبن محمود، ۱۳۷۵، *شرح فصوص‌الحکم*، تهران، علمی و فرهنگی.

کاشانی، ملاعبدالرزاق، ۱۳۷۹، *لطائف‌الاعلام فی اشارات اهل‌الإلهام*، تحقیق مجید هادی‌زاده، تهران، میراث مکتوب.

کاشانی، عزالدین محمودبن علی، بی‌تا، *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*، تهران، هما.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار‌الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

مصطفوی، سیدحسن، ۱۳۸۵، *التحقیق فی کلمات‌القرآن*، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

مکی، ابوطالب، ۱۴۱۷ق، *قوت‌القلوب فی معامله‌المحبوب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، ۱۳۶۲، *دیوان کبیر شمس*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر.

نجم‌الدین کبیری، احمدبن عمر، ۱۳۹۰، *آداب‌الصوفیه و السائر‌الحائر*، تهران، طهوری.

نسفی، عزیزالدین، ۱۳۷۹، *بیان‌التنزیل*، تصحیح سیدعلی اصغر میرباقری فرد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

لایه خاص خود وارد می‌شود.

تقسیم‌بندی‌های دیگری هم برای خواطر ذکر شده که مهم‌ترین آن تقسیم‌بندی، مبتنی بر منشأ صدور می‌باشد و از حیث تاریخی می‌توان گفت که ابتدا از تقسیم دوتایی شروع شده و به تدریج تفصیل یافته، تا اینکه به تقسیم ده‌تایی براساس لایه‌های باطنی انسان، انجامیده است؛ ولی اغلب، تقسیم چهارگانه به رحمانی، ملکی، نفسانی و شیطانی بیان شده است. عواملی مثل ضعف یقین به امور اخروی، کمی معرفت به نفس، تبعیت از هوای نفس و محبت به دنیا باعث می‌شود که خواطر را از همدیگر بازشناسیم و معیارهایی مانند عرضه کردن بر شرع، عرضه کردن بر نفس و عرضه بر عالم ربانی، برای تشخیص بین خواطر خیر و شر بیان شده و نشانه‌های هریک از خواطر برای تشخیص آنها از همدیگر ارائه شده است.

.....منابع

این‌ترکه، صائبن‌الدین علی، ۱۳۶۰، *تمهید‌القواعد*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

ابن‌عربی، محی‌الدین، بی‌تا، *فتوحات مکیه*، بیروت، دار صادر.

_____، ۱۴۲۱ق، *مجموعه رسائل ابن‌عربی*، بیروت، دار المحجة البيضاء.

ابن‌منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان‌العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.

اکبری، رضا، ۱۳۹۰، «خواطر رحمانی و خواطر شیطانی از دیدگاه صدرا»، *مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام*، ش ۸۶، ص ۴۷-۶۴.

آشتیانی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۷۰، *شرح مقدمه قیصری*، چ سوم، تهران، امیرکبیر.

آملی، سیدحیدر، ۱۳۶۸، *جامع‌الاسرار و منبع‌الانوار*، تهران، علمی و فرهنگی.

بابا طاهر، ۱۳۵۸، *دویستی‌های بابا طاهر عریان*، تحقیق وحید دستگردی، تهران، فرهنگ ایران زمین.

بقلی شیرازی، روزبهان، ۱۴۲۸ق، *تقسیم‌الخواطر*، قاهره، دارالآفاق العربیه.